

تأثیرپذیری سیاست خارجی ترکیه از روند اروپایی شدن

1

کیهان برزگر^۱
حسن مفیدی احمدی^۲

چکیده: یکی از موضوعاتی که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، تأثیر فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا بر سیاست خارجی این کشور است. در این چارچوب این مقاله با بهره‌گیری از روشی توصیفی-تحلیلی با صبغه تاریخی و با استفاده از چارچوب نظری ادبیات اروپایی شدن، در پی پاسخ به این پرسش است که رویکرد سیاست خارجی ترکیه در فرایند الحاق این کشور به اتحادیه اروپا چه تغییری کرده است؟ به نظر می‌رسد فرایند الحاق به اتحادیه اروپا، با تأثیرگذاری بر حوزه‌های راهبردی (محاسبات هزینه-فایده)، مشروعیت‌بخشی (به سیاست‌های حزب حاکم) و هویتی، سیاست خارجی این کشور را متأثر کرده است. برای آزمون این فرضیه، نگارندگان تلاش کرده‌اند به تشریح تأثیر فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا بر باز شدن گام‌به‌گام فضای مناظره در مورد مسائل سیاست خارجی، امکان یافتن ظهور و بروز لایه‌های هویتی متعدد و در نتیجه اتخاذ گونه‌ای سیاست خارجی چندبعدی و جایگزینی گام‌به‌گام هنجارهای اروپایی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی، دیپلماسی و قدرت نرم به جای رویکرد انعطاف‌ناپذیر و دشمن‌گرای پیشین این کشور بپردازند. به اعتقاد نگارندگان، تغییر در رویکردهای ترکیه در مواجهه با تحولات سوریه و عراق نیز خارج از حوزه سیاست خارجی اروپایی شده این کشور در حوزه مدیریت بحران، تفسیر تحولات، ائتلاف‌سازی و نهادسازی نیست.

واژگان کلیدی: اروپایی شدن، اتحادیه اروپا، ترکیه، سیاست خارجی، سوریه

۱. آقای کیهان برزگر، استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (kbarzegar@hotmail.com)

۲. آقای حسین مفیدی احمدی، دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران (selnocs@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۱/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۶

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص: ۶۱۰-۵۹۱

مقدمه

یکی از حوزه‌هایی که به کانونی برای مناظره تبدیل شده است، تأثیر فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا به‌عنوان یک نهاد مهم در عرصه بین‌المللی- بر تحول سیاست خارجی این کشور است. مناظره‌ای که از ادبیاتی در حال گسترش و ارتقاء یعنی «اروپایی شدن»^۱ بهره می‌برد. ادبیاتی که خود متأثر از مناظرات سخت نظری در حوزه تأثیر عوامل مادی و یا هنجاری اتحادیه اروپا بر تحول سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای مختلف اروپایی است. کشورهای اروپایی عملاً به سه گروه قابل تقسیم هستند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کشورهایی که به‌عنوان کاندیدای عضویت پذیرفته شده‌اند و کشورهایی که در افق پیوستن به این اتحادیه قرار دارند. ترکیه جزء گروه دوم است و اگرچه دهه‌ها است که تحت تأثیر نهادهای مختلف اروپایی و از جمله اتحادیه اروپا قرار دارد، ولی به‌صورت رسمی از سال ۲۰۰۵ به‌صورت کشوری که به‌عنوان کاندیدای عضویت پذیرفته شده مطرح است.

البته تغییرات بنیادین در سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اخیر صرفاً متأثر از یک عامل خاص نبوده و از عوامل داخلی و خارجی متعددی سرچشمه می‌گیرد. مثلاً با یک دیدگاه جهانی، سیاست خارجی جدید ترکیه دو تحول عمده را متبلور می‌سازد. نخست طبیعت در حال تغییر جهانی شدن در راستای چندمحوری و کثرت‌گرایی بیشتر نظم جهانی است؛ الگویی که با بحران مالی بین‌المللی و به‌چالش کشیده شدن هژمونی آمریکا و یا غرب، به ایفای نقش فعال‌تر ترکیه در منطقه و امور بین‌الملل منجر شد. تحول دوم مربوط به تمایز بین سیاست داخلی و خارجی است که به‌صورت فزاینده‌ای در حال از بین رفتن است. در این چارچوب، سیاست خارجی به‌شدت به موضوع رقابت در سیاست داخلی و ابزاری مهم برای یک حزب سیاسی برای به‌دست آوردن مزیت‌های رقابتی بیشتر از رقبا تبدیل می‌شود و منازعات هویتی می‌تواند رفتار و جهت‌گیری سیاست خارجی را متأثر سازد.

ترکیه یک فرایند بازکشف همسایگانش را دنبال کرده است. این تحول بر دلایل اقتصادی هم استوار است. ترکیه در واقع به‌روشنی به متن در حال تغییر جهانی که به متنوع‌سازی روابط اقتصادی و بازگشایی بازارهای جدید آن هم در دوره بحران شدید اقتصادی اروپا و تغییر مسیر اقتصاد جهانی به سمت شرق منجر شده، پاسخ داده است. آنچه ما شاهد آن هستیم، فرایندی است که شامل فراملی‌گرا شدن سرمایه‌آناتولیایی است که در تلاش برای استفاده از فرصت‌های به‌وجودآمده در خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز روسیه و مرزهای شوروی سابق است (Önis, 2010: 19-20).

با وجود اهمیت نکات یادشده، به نظر می‌رسد فرایند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را باید از مهم‌ترین دلایل تحول در سیاست خارجی این کشور دانست. مسئله‌ای که همواره مورد تأکید و توجه پژوهشگران مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای در خارج از کشور بوده است و از بخشی از مطالعات آن‌ها در همین مقاله نیز استفاده شده است. در این راستا، اعطای وضعیت نامزدی عضویت به ترکیه در سال ۱۹۹۹ را باید یکی از ابزارهای قدرتمند نه تنها در شکل دادن به سیاست‌های داخلی کشور و شتاب اصلاحات سیاسی، اقتصادی، قانونی و نهادی، بلکه در تغییر رویکرد سیاست خارجی آن دانست. ترکیه به‌عنوان یک کشور نمونه نشان داد که اروپایی شدن سیاست خارجی نه تنها با انطباق با هنجارهای اتحادیه بلکه همچنین با تغییر یافتن شرایط داخلی مرتبط است که اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی را به بحث عمومی می‌گذارد. البته عدم قطعیت در پیوستن به اتحادیه اروپا، تحول کامل هویت و منافع را برای حاکمان و همچنین برای عموم مردم مشکل کرده است و گاهی روند اروپایی شدن این کشور را کند کرده ولی این روند را متوقف نکرده است.

تأثیر فرایند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بر سیاست خارجی ترکیه مورد کم‌توجهی پژوهش‌های مرتبط با این موضوع در داخل کشور قرار گرفته است. در واقع بررسی ادبیات آکادمیک موجود در داخل کشور نشان می‌دهد که جز اشاره گاه‌به‌گاه به متغیر اتحادیه اروپا در تنظیم سیاست خارجی ترکیه و روابط آن با کشورهای خاورمیانه از جمله ایران^(۱)، تأثیر فرایند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و به‌ویژه سازوکارهای این اثربخشی بر سیاست خارجی ترکیه به صورت خاص مورد توجه قرار نگرفته است. نکته قابل تأمل دیگر این است که باوجود این که در بسیاری از پژوهش‌های موجود در داخل کشور، تمایلات نوع‌ثمنی‌گرایانه حزب عدالت و توسعه به‌درستی به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تغییرات جدید در سیاست خارجی ترکیه به‌ویژه در منطقه خاورمیانه معرفی می‌شود، این نکته مورد غفلت واقع می‌شود که بروز و عملیاتی شدن گفتمان نوع‌ثمنی‌گرایی، خود حاصل ظهور و بروز لایه‌های هویتی سه‌گانه ترکی، اسلامی و اروپایی ترکیه به‌همراه ارائه تفاسیری جدید از این لایه‌های هویتی است که فرایند اروپایی شدن ترکیه یکی از مهم‌ترین عوامل آن بوده است.

در این چارچوب، این مقاله با بهره‌گیری از روشی توصیفی-تحلیلی با صبغه تاریخی و با استفاده از چارچوب نظری ادبیات اروپایی شدن، در پی پاسخ به این پرسش است که رویکرد سیاست خارجی ترکیه در فرایند الحاق این کشور به اتحادیه اروپا چه تغییری کرده است؟ به نظر می‌رسد فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، از مهم‌ترین عوامل تغییر تدریجی ترجیحات و رفتار سیاست خارجی ترکیه بوده است و این اتحادیه

به‌ویژه در پانزده سال اخیر، از مهم‌ترین تسهیل‌کنندگان این تغییر بوده است. در این راستا تحولاتی چون باز شدن گام‌به‌گام فضای مناظره در مورد مسائل سیاست خارجی ترکیه، تمرکز بیشتر بر ارزش‌های نولیبرال اقتصادی و بازار در مناسبات سیاست خارجی و افزایش توجه به دیپلماسی اقتصادی برای جهت‌دهی به سیاست خارجی و حل بحران‌های منطقه‌ای، امکان یافتن ظهور و بروز لایه‌های هویتی متعدد و در نتیجه اتخاذ یک سیاست خارجی چندبعدی و همچنین جایگزینی هنجارهای اروپایی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی، همکاری، دیپلماسی و قدرت نرم به جای رویکردهای مبتنی بر تخصم و موازنه‌سازی و تبدیل سیاست خارجی انعطاف‌ناپذیر و دشمن‌گرا در سیاست منطقه‌ای، به نگرش منعطف‌تر سیاست خارجی همراه با فضای بیشتر برای مانور سیاست‌گذاری منطقه‌ای در سیاست خارجی ترکیه قابل ردیابی بوده است. برای آزمون این فرضیه، نگارندگان ضمن بررسی تاریخ روابط ترکیه با اتحادیه اروپا، تلاش می‌کنند تأثیر فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا را بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور مورد واکاوی قرار دهند و سیاست خارجی ترکیه را در مواجهه با تحولات سوریه در چارچوب اروپایی شدن سیاست خارجی این کشور مورد ارزیابی قرار دهند.

۱. سیر تاریخی روابط ترکیه و اتحادیه اروپا

اعطای موقعیت نامزدی اتحادیه اروپا و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه را باید دو عامل مهم در تغییر سیاست خارجی ترکیه دانست. نکته قابل‌تأمل این است که همان‌گونه که اشاره خواهد شد، حزب عدالت و توسعه از یک سو تاحدودی خود محصول اروپایی شدن ترکیه بوده و از سوی دیگر، این روند را سرعت بخشیده است. پیش از آنکه به تأثیر اروپایی شدن ترکیه بر سیاست داخلی و خارجی این کشور نظری بیافکنیم، نگاهی گذرا به سیر تاریخی روابط ترکیه و اتحادیه اروپا خواهیم داشت.

ارتباط ترکیه با اتحادیه اروپا و پیش از آن "جامعه اقتصادی اروپا" به تاریخ تشکیل آن جامعه برمی‌گردد. در ژوئیه ۱۹۵۹، یعنی اندکی پس از ایجاد جامعه اقتصادی اروپا، ترکیه نخستین درخواست خود را برای عضویت به آن جامعه تقدیم کرد و در سپتامبر ۱۹۶۳ به‌عنوان "عضو مشترک" این جامعه پذیرفته شد. به‌دنبال پایان جنگ سرد، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی متوجه اتحادیه اروپا شدند. سران دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در نشست کپنهاگ در سال ۱۹۹۳، برای کشورهایی که خواهان عضویت در اتحادیه اروپا بودند، معیارهایی موسوم به معیارهای کپنهاگ تدوین

کردند. شورای اروپایی^۱ در دسامبر ۱۹۹۹ در هلسینکی^۲ فصل جدیدی از روابط ترکیه و اتحادیه را باز کرد. در نشست هلسینکی ترکیه رسماً به عنوان کاندیدایی شناسایی شد که دارای حق ورود برابر و بدون پیش‌شرط همانند دیگر کشورها باشد. بنابراین ترکیه نیز همانند دیگر کشورهای اروپایی که متقاضی عضویت بودند، برای حمایت و انجام اصلاحات از استراتژی پیش از الحاق^۳ از سوی اتحادیه اروپا منتفع شد. این موضوع همچنین شامل یک برنامه مشارکت برای الحاق^۴ نیز می‌شد. با تصمیمات نشست هلسینکی، روابط ترکیه با اتحادیه اروپا روبه‌گرمی نهاد. کمیسیون اتحادیه اروپا شروع به تهیه و آماده‌سازی یک برنامه مشارکت برای الحاق نمود که این چارچوب در مارس ۲۰۰۱ از سوی اتحادیه اروپا تأیید شد (جمالی و خانی، ۱۳۸۸: ۲۹-۱۰)^(۲) سند مشارکت الحاق با ترکیه که در سال ۲۰۰۱ تصویب شده بود، سه‌بار در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ تجدید شد. این اولویت‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت بر معیارهای سال ۱۹۹۳ کپنهاگ و چارچوب مذاکرات طرفین که بعدها در ۳ اکتبر سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید، استوار هستند و شامل معیارهای سیاسی، معیارهای اقتصادی و توانایی برعهده گرفتن تعهدات عضویت می‌شوند.^(۳)

سرانجام در ۳ اکتبر ۲۰۰۵ اتحادیه اروپا مذاکرات خود را با ترکیه درباره عضویت یافتن این کشور در این اتحادیه آغاز کرد؛^(۴) مسئله‌ای که با استقبال مقامات ترک مواجه شد (دویچه وله، ۲۰۰۷) باین حال بازگشایی باب مذاکرات الحاق ترکیه در متن و زمانی صورت گرفت که نگرانی فزاینده از گسترش اتحادیه، مخالفت دولت‌های محافظه‌کار، مخالفت افکار عمومی و چالش‌های ناشی از مناقشه قبرس سایه بر آن افکنده بود. این شرایط سبب شد که روند الحاق به‌رغم سرعت مناسب سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۹، به‌سرعت به سمت توقف حرکت کند (Muftuler-Bac, 2008). به عنوان بازتاب این تغییر رویکرد در طرف اروپایی، پشتیبانی از عضویت در اتحادیه در ترکیه نیز به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. به‌علاوه روند اصلاحات سیاسی ترکیه که بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ به اوج خود رسیده بود، شتاب خود را از دست داد (Kalaycioglu, 2009)؛ به‌گونه‌ای که در این دوره زمانی تنها ۱۳ فصل از فصول ۳۵ گانه مذاکرات الحاق گشوده باقی ماند.^(۵)

انتشار گزارش پیشرفت کمیسیون اروپا در اکتبر ۲۰۱۲ ضربه دیگری بر روابط دو

1. The European Council
2. The Helsinki Summit
3. Pre-Accession Strategy
4. Accession Partnership

طرف وارد کرد. در این گزارش که از انتقاد آمیزترین گزارش‌های این کمیسیون نسبت به ترکیه بوده است، از این کشور در زمینه‌های گوناگون انتقاد شده که همین امر خشم و ناامیدی مقامات آنکارا را به همراه داشته است. در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ هیچ سرفصل مذاکراتی جدیدی میان ترکیه و اتحادیه اروپا گشوده نشده و از ۳۵ فصل مذاکراتی میان دو طرف، تاکنون تنها ۱۳ مورد گشوده شده است. هشت مورد از این ۱۳ فصل، از سوی شورای اتحادیه اروپا در دسامبر ۲۰۰۶ به دلیل مناقشه قبرس به حالت تعلیق درآمد. پنج سرفصل هم توسط فرانسه و به دلایل سیاسی وتو شد (Paul, 2012). البته در روزهای پایانی سال ۲۰۱۳ شاهد مذاکره برای حذف ویزا میان ترکیه و اروپا و گشایش فصل‌های ۲۳ و ۲۴ (دادگستری و حقوق اساسی، عدالت، آزادی و امنیت) در مذاکرات با اتحادیه اروپا بودیم که موجب افزایش خوش‌بینی نسبت به امکان آغاز مذاکرات جدید پیوستن ترکیه به این اتحادیه شده است.^(۶)

نکته‌ای که تذکر آن الزامی است، این است که همان‌گونه که در ادامه مقاله خواهیم دید، اروپایی شدن ترکیه در معنای انطباق این کشور با هنجارها و قواعد اروپایی، مفهومی مستقل از توفیق یا عدم توفیق نهایی ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا است. در ضمن در یک دهه گذشته مسیر انطباق ترکیه با هنجارهای اتحادیه اروپا خطی نبوده است و فرازونشیب داشته است. در واقع سرعت تغییرات هویتی ترکیه، با هموارتر شدن مسیر الحاق به اتحادیه اروپا افزایش یافته است و ناهموار شدن این مسیر از سرعت اصلاحات و انطباق کاسته است نه اینکه آن را متوقف کند.

۲. اعطای موقعیت نامزدی اتحادیه اروپا و اروپایی شدن سیاست خارجی ترکیه ۱

در اوایل دهه ۲۰۰۰، تحولی عمده سیاست خارجی ترکیه را متأثر کرد و آن اعطای موقعیت نامزدی اتحادیه اروپا بود. در این شرایط بود که دولت ائتلافی حزب دموکراتیک چپ به خواسته‌های اتحادیه اروپا پاسخ مثبت داد؛ خواسته‌هایی که تا پیش از آن برای یکپارچگی کشور بسیار خطرناک و پرهزینه در نظر گرفته می‌شد. تنها در طول مدت دو سال، دولت، اصلاحات قابل توجهی در زمینه دموکراسی و حقوق بشر از جمله اصلاح قوانین ضد ترور، لغو مجازات اعدام و اجازه نشر به زبان کردی و... را به تصویب رساند. از طریق این اصلاحات، برداشت کشور از امنیت ملی شروع به تغییر کرد. بسیج برای عضویت در اتحادیه راه را برای بازسازی زیرساخت‌های ایدئولوژیک و مفهومی سیاست خارجی در انطباق با شرایط جهانی فراهم کرد.

با این حال مشکلات اقتصادی، جاه‌طلبی ترکیه را برای ایفای نقش تعیین‌کننده منطقه‌ای محدود می‌کرد. ترکیه در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ با شدیدترین بحران

اقتصادی و مالی خود در طول تاریخ جمهوری مواجه بود. به موازات بحران اقتصادی ترکیه، فضای سیاسی دوباره ملتهب و حساس شد. اصلاحات دموکراتیک مرتبط با فرایند الحاق به اتحادیه اروپا، اختلافات میان احزاب دولت ائتلافی را بیشتر کرد. در این دوره حزب اقدام ملی، روند اصلاحات مربوط به مسائل حساسی چون حقوق بشر کردی، پخش برنامه‌های رادیو-تلویزیونی به زبان کردی، لغو مجازات اعدام و کاهش نقش ارتش را مسدود و یا کند کرد. هم‌زمان با مشکلات جسمی نخست‌وزیر اجویت و استعفای برخی از وزرا و کاهش اعتماد عمومی به دولت، انتخابات زودهنگام در نوامبر ۲۰۰۲ برگزار شد؛ انتخاباتی که به روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه منجر شد (Küçükcan and Küçükkele, 2012).

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، شاهد تغییری اساسی در سیاست داخلی و خارجی ترکیه بودیم. این دوره با سرعت بخشیدن به روند اروپایی‌شدن این کشور و انجام اصلاحات گسترده اقتصادی و سیاسی همراه بوده است و در حوزه سیاست خارجی نیز تمرکز بیشتر این کشور بر قدرت نرم و رهیافت‌های "اولویت دیپلماسی" را به همراه داشته است. حال ببینیم اتحادیه اروپا از طریق چه سازوکارهایی سیاست ترکیه به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی را متحول کرده است.

دو رهیافت اصلی برای اروپایی‌شدن کشورهای مختلف وجود دارد. رهیافت و منظر نخست، رهیافت خردگرا-نهاده‌گرا است که در آن انطباق با هنجارهای اتحادیه اروپا به صورت عمده محصول محاسبه هزینه-فایده دولت‌ها در چارچوب منطق نتایج^۱ است و سازوکار "شرط‌گذاری"^۲ از مؤثرترین راه‌های پایبندی به هنجارهای اروپایی است. رهیافت دوم در مورد اروپایی‌شدن نیز رهیافت اجتماعی-سازه‌انگاره است که برخلاف رهیافت نخست، بر منطق شایستگی^۳ و تغییرات هویتی انطباق با هنجارهای اروپایی استوار است. در این چارچوب انطباق با هنجارهای اروپایی زمانی احتمال وقوع بیشتری می‌یابد که جامعه‌پذیری که به معنای درونی‌شدن هنجارها به وسیله دولت و عموم مردم است، رخ دهد (Ademmer, 2010: 7-8). اروپایی‌شدن سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه نیز از این دو رهیافت جدا نیست.

براساس رهیافت نخست، فشار اتحادیه اروپا برای انطباق ترکیه با هنجارهای اروپایی (فشار انطباقی) از جمله دلایل اروپایی‌شدن ترکیه بوده است. این فشار با فاصله یا عدم تجانس الزامات و شروط مندرج در اسناد رسمی روابط ترکیه و اتحادیه اروپا

1. Logic of Consequences
2. Conditionality
3. Logic of Appropriateness

از جمله گزارش سالیانه کمیسیون اروپا، گزارش ریاست شورای اروپا، سند مشارکت در الحاق، سند چارچوب مذاکرات و موازین "سیاست خارجی و امنیتی مشترک" از یک سو و ترتیبات داخلی موجود و چشم‌انداز تغییر در ترکیه از سوی دیگر مرتبط است.

به‌طور کلی در رهیافت نخست، هزینه‌فایده‌های انطباق با قواعد اتحادیه و زمان‌مندی و اعتبار شرط‌گذاری اتحادیه دارای اهمیت است. در دوران پس از اجلاس هلسینکی، شاهد بازتعریف سیاست‌های داخلی به‌عنوان نتیجه افزایش تمایز در سطح بازیگران داخلی ترکیه بوده‌ایم که به‌طور هم‌زمان شکوفایی دو ائتلاف مخالف در این کشور - یعنی بازیگران طرفدار اروپا و منتقدان اروپا - را به‌همراه داشته است. در این مدل، ارتش، ظهور حزب عدالت و توسعه و مشارکت در حال افزایش سازمان‌های غیردولتی در فرایندهای سیاسی ترکیه به‌عنوان جزء درونی عوامل دخیل / واسط به ایفای نقش می‌پردازند. عناصر برون‌زای این عوامل دخیل / واسط نیز به پارامترهای مرتبط با اتحادیه اروپا، یعنی هزینه‌ها و مزایای درک‌شده از انطباق با قواعد اتحادیه و همچنین زمان‌مندی و اعتبار شرط‌گذاری این اتحادیه بازمی‌گردد (Eryilmaz, 2007: 27-29).

حزب عدالت و توسعه نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران ائتلاف طرفدار عضویت در اتحادیه اروپا و طرفدار سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، چند دلیل برای تسریع در روند اروپایی‌شدن این کشور داشته است. نخست این که ترکیه برای پرهیز از خطرهای امنیتی و چالش‌های جهانی شدن (از جمله واگرایی)، نیازمند آن است که در قالب یک دموکراسی لیبرال کثرت‌گرا از طریق الحاق به اتحادیه اروپا به جامعه جهانی بپیوندد؛ زیرا معتقد است اعطای آزادی‌های فردی و واگذاری قسمت‌های بیشتری از حاکمیت به بازیگران غیردولتی، مواجهه با تهدیدات امنیتی این کشور را آسان‌تر می‌کند (Kirisci, 2004). دوم این که حزب عدالت و توسعه واقف است که دارای منافع اقتصادی در عضویت در اتحادیه اروپا است و با شناخته شدن به‌عنوان یک دموکراسی پایدار، امکان بیشتری برای جذب سرمایه خارجی می‌یابد. ملاحظه سوم به جنگ با تروریسم مربوط است، زیرا عضویت ترکیه می‌تواند هر دو منبع سخت و نرم (تبدیل شدن به یک کشور الگو برای جهان اسلام و این نکته که فرایند عضویت ترکیه ابزاری مهم در برابر افراط‌گرایی مذهبی است) مقابله با تهدیدات را به خدمت گیرد (Oguzlu, 2004: 93).

دلیل دیگر گرایش قوی به سمت اتحادیه اروپا و اصلاحات در این حزب، تقویت مشروعیت آن، کاستن از نگرانی‌های مربوط به گذشته اسلامی این حزب و پنهان کردن "دستورکار" اسلامی آن از چشمان جامعه بین‌الملل و نهادهای سکولار ترکیه است. بنابراین گفتمان دموکراسی در راستای بقای این حزب نوپا عمل می‌کند. دلیل بعدی، استفاده از ابزار عضویت در اتحادیه برای دستیابی به آزادی‌های دینی بیشتر است

(به‌عنوان مثال، استفاده از روسری در سازمان‌های رسمی و دانشگاه‌ها) که حامل یک پیام سیاسی سازگار با آزادی‌های فردی چون آزادی بیان، تنوع فرهنگی و تنوع زبانی است. مقامات این حزب بارها موازین کپنهاگ را "موازین آنکارا" نامیده‌اند (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۵۴).

البته اروپایی‌شدن ترکیه یک ویژگی خاص داشته است و آن این که روند انطباق با هنجارها و قواعد اروپایی خطی نبوده، بلکه فرازوفروود داشته است، ولی هرگز متوقف نشده است. مثلاً اکثر اصلاحات بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ اتفاق افتاد، اما تغییرات تا سال ۲۰۱۰ اندک بود. در سال ۲۰۱۰ حزب عدالت و توسعه شور و شوق بیشتری برای اصلاح، با تصویب یک بسته اصلاحی که حدود بیست ماده از قانون اساسی این کشور را تغییر می‌داد، از خود نشان داد و همچنین گشایش‌های بیشتری در راستای حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها به‌وجود آورد. بنابراین اروپایی‌شدن ترکیه در یک مسیر خطی نبوده، بلکه صعود و سقوط تناوبی داشته است (Gürsoy, 2010). نکته قابل توجه اینجا است که فرازوفروود در انطباق با هنجارهای اروپایی، با پررنگ‌تر و یا کم‌رنگ‌تر شدن شانس عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ارتباط مستقیمی داشته است.

رهیافت دوم درباره اروپایی‌شدن ترکیه مبتنی بر این فرض است که تغییرات جدید در سیاست خارجی ترکیه در انطباق با مبانی قدرت نرم که مبتنی بر راهبرد گفتگو است، ممکن است به‌عنوان یک فرایند یادگیری و یک تغییر در هویت و در روش‌های سیاست‌گذاری خارجی در نظر گرفته شود. همچنین پیکربندی دوباره روابط نظامی-مدنی و حقوق اقلیت‌ها در چارچوبی لیبرال‌تر و دموکراتیک‌تر نیز ممکن است بیانگر نمونه‌هایی از یادگیری اجتماعی در سطح نخبگان حاکم باشد. در این چارچوب، ترکیه خارج از فشارهای انطباقی اتحادیه نیز از اتحادیه اروپا آموخته و هنجارهای اتحادیه را درونی کرده است. این رهیافت بر راهبرد لابی‌ها و شبکه‌های سیاسی از مسیری که در آن دولت و جامعه مدنی فرایند تصمیم‌سازی را متأثر می‌کنند، متمرکز می‌شود (Radaelli, 2003: 50-52). به‌عنوان مثال به اعتقاد برخی از پژوهش‌گران در ترکیه قراردادهای اجتماعی و سیاسی جدیدی براساس ارزش‌های نولیبرال اقتصادی و سیاسی در حال شکل‌گیری است که می‌توان آن را از آنجاکه دلالت بر ادغام مثبت کشور در تحولات کلان جهانی دارد. به‌نوعی فرایند عادی‌سازی تعبیر کرد (یاووز، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۷۸). در این چارچوب، تلاش برای ساختن عالم و آدمی نو، جای خود را به جستجو برای یافتن راه‌حل‌های مسائل روزمره سپرد. سیاست در این معنا، بلندپروازی‌های ایدئولوژیک گذشته را ندارد و شور و شوقی در جان‌ها بر نمی‌انگیزد، اما

توانایی بسیج بیشتری دارد، زیرا پاسخ‌گوی نیازها و مشکلات شمار وسیع‌تری از شهروندان است (انتخابی، ۱۳۹۲: ۳۵۶-۳۵۵).

در واقع پس از اعطای موقعیت نامزدی اتحادیه و به‌ویژه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، شاهد تغییر جدی سیاست داخلی و خارجی این کشور و اتخاذ رویکرد متعادل‌کنانی در این کشور هستیم. اتحادیه اروپا در روند جایگزینی رویکرد کانتی به‌جای رویکرد هابزی پیشین نقش عمده‌ای داشته است. در تفکر کانتی به نظام بین‌الملل، که به صلح دموکراتیک و دنباله‌روی از روندهای بردسبرد برای بحران‌های نظام بین‌الملل پایبند است، قدرت نرم، جایگزین قدرت سخت می‌شود. دولت کانتی به تکثرگرایی و تنوع قومیتی در داخل احترام می‌گذارد و با همکاری نزدیک و ارتباطات دوستانه اجتماعی در خارج همراه است و به‌طور کلی معرف شخصیت و ویژگی اروپا در دنیای خارج است. در این چارچوب، اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه به‌شرح زیر بازتعریف شدند: نخست، مواجهه ترکیه با مسائلی که تا پیش از این با اقدامات شدید و سخت همراه بود، بسیار سازنده‌تر شد (مانند مسائل مربوط به قبرس و ارمنستان)؛ دوم، روابط ترکیه با همسایگان برخلاف گذشته که تمایل به درگیری وجود داشت، گسترش یافت. سوم اینکه سیاست خارجی ترکیه از یک نگاه واقع‌گرایانه بردساخت به یک نگاه بردسبرد تغییر یافت. این پیشرفت همچنین با بسیاری اصلاحات موردنظر اتحادیه اروپا برای افزایش نقش جامعه مدنی و کاهش نقش نظامیان در فرایند تعریف امنیت ملی همراه بوده است (Moga, 2010: 1-9). ما در این روند امنیتی‌زدایی، همچنین شاهد انزوای قدرت‌هایی چون ارتش در مورد مسائل مربوط به سیاست خارجی هستیم. ارتش در گفتمان عمومی سیاست خارجی در دهه اول هزاره جدید، کمتر قابل ردیابی است (Aydınlı, Özcan & Akyaz, 2006).

همچنین فرایند الحاق به اتحادیه اروپا به تغییر در بسیاری از ابعاد سیاست خارجی ترکیه منجر شده است. نخست اینکه روند الحاق به یک اتحادیه بزرگ‌تر، ترکیه را با بسیاری از مسائل جدید یا مسائل جاری گسترده‌تر از پیش مواجه می‌کند. نخستین تغییر موردانتظار در سیاست خارجی اعلامی، درون‌گذاری (یا فرایند درون‌گذاری) در یک گروه یا "ما"ی جدید و در نتیجه تحولی هویتی است. یک کشور عضو جدید، امنیت خود را در چارچوب عضویت در اتحادیه تعریف می‌کند. اروپایی‌شدن سیاست خارجی ترکیه بی‌شک بازتعریف در هویت و منافع این کشور را به‌همراه خواهد داشت. ترکیه به‌عنوان یک کشور نمونه نشان داد که اروپایی‌شدن سیاست خارجی‌اش نه تنها مرتبط با انطباق با هنجارهای اتحادیه که همچنین به تغییر یافتن شرایط داخلی که اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی را به بحث عمومی می‌گذارد، مربوط است. البته عدم قطعیت در

پیوستن به اتحادیه اروپا، تحول کامل هویت و منافع را هم برای حاکمان و هم برای عموم مردم مشکل می‌کند (Terzi, 2008: 24-25). در این چارچوب علاوه بر جامعه‌پذیری دولت، انطباق ترکیه با هنجارهای اروپایی از جمله دموکراسی و حقوق بشر نتیجه سطح نسبتاً بالای تعامل اجتماعی با اتحادیه بوده است (Diez and Others, 2006) و اگرچه حمایت عمومی از اتحادیه در ترکیه کاهش یافته است، ولی بازیگران اصلی که به‌طور مستقیم از اصلاحات سیاسی اروپا متأثر شده‌اند (کردها، غیرمسلمانان و زنان) نسبت به الحاق به اتحادیه متعهد باقی مانده‌اند. به‌دلیل تلاش این بازیگران برای ارتباط با اتحادیه و دولت ترکیه، فرایند اصلاح در ترکیه پویایی‌های داخلی خود را کسب کرده و به همین سبب، کند شدن فرایند الحاق، منجر به تعلیق اصلاحات سیاسی نشده است (Rumelili, 2011: 238).

در چارچوب این رهیافت، ترکیه از کشوری با سیاست خارجی پان‌اسلامیستی به رهبری سلطان عبدالمجید دوم، پادشاه عثمانی (۱۹۰۹-۱۸۷۶) و کشوری با گرایش ناسیونالیستی به زعامت آتاتورک (۱۹۳۸-۱۹۳۲) به کشوری با سیاست خارجی چندبعدی تبدیل شده است که پیش‌انگاشت‌هایی مبتنی بر قواعد و انتظاراتی کاملاً جدید دارد. رمز این تغییر در واقع تغییر هویت ملی این کشور است. اهمیت هویت‌ها همچنین از آن رو است که به تعریف منافع یاری می‌دهند. حزب عدالت و توسعه برای فائق آمدن بر بحران هویتی موجود بین حکومت و ملت، لایه‌های هویتی اسلامی و اروپایی ترکیه را پررنگ‌تر کرده است. هویت ملی ترکیه به‌سوی سه لایه غالباً مستحکم و مسلط دین، قومیت و فراملیت گراییده است. اسلامی، ترکی و اروپایی، سه لایه‌ای هستند که برداشت‌های نخبگان از منافع و اولویت‌ها را شکل می‌دهند، ولی قادر به تبیین گزینه خاص سیاست‌گذاری نیستند. این دلیل اصلی اتخاذ سیاست خارجی چندبعدی ترکیه در هزاره جدید بوده است. در واقع تنها در این هزاره بوده است که هر سه لایه هویتی به‌صورت هم‌زمان امکان حضور و بروز یافته‌اند. نکته مهم‌تر اینکه لایه‌های هویتی یادشده در معرض دگرگونی‌های درونی و بیرونی نیز قرار گرفته‌اند. در ترکیه هم شاهد بازتعریف "ترک بودن" و هم شاهد بازتعریف "اسلام‌گرایی" بوده‌ایم؛ مفاهیم و هویت‌هایی که بیش‌ازپیش خود را با هویت اروپایی وفق داده‌اند (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۳۵-۳۳۰).

در این چارچوب تغییر در سیاست خارجی ترکیه تا حدی می‌تواند به روند تغییرات سیاسی داخلی که از طریق فرایند الحاق به اتحادیه اروپا تحریک می‌شود، نسبت داده شود. انطباق با معیارهای سیاسی کپنهاگ این مسئله را ممکن کرده است که مسائل سیاست خارجی و پیامدهای داخلی آن به‌صورت عمومی مورد بحث قرار گیرد.

باوجود نفوذ باقی‌مانده ارتش در سیاست‌های ترکیه، بسته‌های اصلاحات مطابق با معیارهای کپنهاگ، ترکیب و عملکرد شورای امنیت ملی را تغییر داده است. با فرایند یکسان‌سازی قوانین ترکیه با معیارهای کپنهاگ، شورای امنیت ملی ترکیب و وزن خود را در سیاست‌گذاری ترکیه تغییر داده است. تا پیش از این اصلاحات، این شورا نقشی کلیدی در تعیین سیاست امنیتی ترکیه در مسائلی چون قبرس، روابط با یونان، شمال عراق، سوریه و اسرائیل برعهده داشت. تصمیم ترکیه برای مخالفت با حمایت از نیروهای ائتلاف در حمله به عراق علاوه بر این که نشانه تضعیف قدرت نظامیان طرفدار آمریکا بود، نشانه انتخاب سیاست خارجی بیشتر متکی بر گفتگو و دیپلماسی به جای نگاه هابزی به سیاست جهانی بود (Terzi, 2008: 12).

۳. تحولات سوریه و عراق و اروپایی‌شدن سیاست خارجی ترکیه

بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند، مواجهه ترکیه با تحولات مربوط به سوریه از رویکردهای مبتنی بر همکاری، دیپلماسی و قدرت نرم پیشین فاصله گرفته و شاهد اولویت رویکردهای مبتنی بر تخاصم علیه رژیم سیاسی حاکم در سوریه هستیم.^(۷) البته شکی نیست که سیاست تنش‌زدایی پیشین ترکیه در قبال سوریه پس از انقلاب‌های عربی دچار تغییر شد و در چند سال اخیر شاهد ائتلاف این کشور با بخش مهمی از کشورهای اروپایی و غربی برای سرنگونی رژیم اسد بوده‌ایم؛ این مسئله حتی به چالشی مهم در روابط ترکیه با ایران نیز منجر شده است. در این چارچوب چهار نکته را نباید از نظر دور داشت. نکاتی که هیچ‌کدام نامرتبط با اروپایی‌شدن سیاست خارجی ترکیه در حوزه مدیریت بحران، تفسیر تحولات، ائتلاف‌سازی و نهادسازی نیستند. نخست اینکه تغییر در رویکرد ترکیه نسبت به سوریه تدریجی بوده است. باوجود اینکه طی دهه گذشته در چارچوب سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه، فصل جدیدی از روابط، در ابعاد مختلف، میان دو کشور سوریه و ترکیه ایجاد شد، روابط دو کشور در سایه روند تحولات داخلی سوریه قرار گرفت. از همان زمان شروع اعتراضات مخالفان حکومت بشار اسد، دولت ترکیه سعی داشته است به‌نوعی نقشی میانجی‌گرانه ایفا کند. به‌عقیده برخی از تحلیل‌گران، با ادامه روند اعتراضات در سوریه، سیاست میانجی‌گرانه دولت ترکیه به‌سمت فشار دیپلماتیک بر دولت بشار اسد به‌منظور انجام اصلاحات دموکراتیک و توجه به خواسته‌های معترضان گرایش پیدا کرده و نوعی لحن آمرانه یافت (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۰) و با توجه به اینکه انجام این اصلاحات از سوی دولت سوریه با تنگناها و چالش‌های فراوانی روبه‌رو شد، شاهد آن بودیم که سیاست ترکیه گام‌به‌گام به‌سمت تلاش برای سرنگونی رژیم بشار اسد تغییر جهت داد. در واقع در

مواجهه با بحران سوریه، راهبرد ترکیه برای مدیریت و حل این بحران دست کم در مراحل اولیه آن، متأثر از اولویت بخشی به راه حل های دیپلماتیک بوده است که بی ارتباط با اروپایی شدن سیاست خارجی این کشور نبوده است.

دوم این که با بررسی سیاست خارجی ترکیه چهار هدف برجسته می شود. امنیت، آزادی، رفاه و هویت (Kalm, 2011: 53). در واقع از آنجاکه با تأثیرپذیری از اروپایی شدن و سایر عوامل، موازنه بین امنیت و آزادی در داخل کشور در حال تبدیل شدن به یکی از مؤلفه های هویتی این کشور است، این کشور امنیت خود را در گسترش تعداد کشورهای با حکمرانی دموکراتیک در اطراف خویش تعریف می کند. در این چارچوب ترکیه از یک سو انقلاب های منطقه را در مسیر تحقق آزادی از بند حکومت های استبدادی تفسیر می کند و از سوی دیگر منافع آتی خود را در تلاش برای ایجاد حکومت هایی با ساختار حاکمیتی مشابه خود که متأثر از مدل اخوانی است و در آن آزادی خواهی با هویت طلبی عجین می شود، می بیند. روشن است که بخش هویتی این رویکرد متأثر از اسلام سنی است. این مسئله نیز از دیگر دلایل عمده نگاه ویژه این کشور به تحولات سوریه و کمک به انقلابیون سوری برای سرنگونی دولت سوریه است.

سوم اینکه تفسیر ترکیه از تحولات مربوط به انقلاب های عربی به ویژه در مورد تحولات سوریه از منظر متأثر دانستن تمامی این کشورها از امواج دموکراسی خواهانه مردم منطقه با تفسیر کشورهای اروپایی و جهان غرب اشتراک های زیادی دارد. ائتلاف ترکیه با جهان غرب برای سقوط رژیم اسد و همچنین تلاش مشترک با کشورهای اروپایی برای تقویت نهادهای دموکراتیک در منطقه پس از انقلاب های عربی از همین جا ناشی می شود.

چهارم اینکه رقابت قدرت های منطقه برای ارائه مدل های حکمرانی و نهادهای حکومتی خویش و اقناع بازیگران جدید برآمده از تحولات اخیر منطقه برای گزینش مدل آن ها از مهم ترین دلایل شکل گیری ائتلاف های منطقه ای و فرامنطقه ای است. در این چارچوب ترکیه خود مدعی نمایندگی مدلی از حکمرانی است که با تلفیق مؤلفه های هویتی اسلامی و اروپایی، مهم ترین معضل سیاسی جهان اسلام را رفع کرده است، زیرا شهروندان منطقه با انتخاب مدل ترکیه دیگر مجبور به انتخاب بین حکومت های اقتدارگرای غالب فعلی و یا اسلام گرایان بالقوه تئوکراتیک نخواهند بود. در ضمن ترکیه معتقد است رشد اقتصادی بالا و روحیه کارآفرینی اش همان چیزی است که ساختار و نهادهای فاسد اقتصادی پیشین در منطقه فاقد آن بودند. از دیگر سو، ترکیه در تلاش است با ارائه این تصویر از خود که به یک اندازه با جهان اسلام و جهان غرب در ارتباط است، با به دست گرفتن رهبری طرح هایی چون ائتلاف تمدن ها، راهی

برای مدیریت بحران‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بیابد و دیدگاه‌های تمدنی جهان غرب و جهان اسلام را به هم نزدیک کند. این مدل‌ها و طرح‌ها مورد حمایت کشورهای اروپایی نیز قرار گرفته‌اند.^(۸)

در ماه‌های اخیر، شاهد آن بوده‌ایم که باوجود گسترش قدرت گروه‌های سلفی در سوریه ازجمله تسلط داعش بر بخش‌های گسترده‌ای از کشورهای عراق و سوریه، سیاست راهبردی ترکیه در مورد سقوط رژیم حاکم بر سوریه تغییری نکرده است و از این منظر با اکثر کشورهای اروپایی هم‌جهت است. ترکیه نیز مانند کشورهای عضو اتحادیه اروپا^(۹)، نگران گسترش قدرت داعش است.^(۱۰) با این وجود، این کشور، ارجحیت را تغییر نظام حاکم بر سوریه و جایگزینی آن با حکومتی برآمده از خواست مردم به‌عنوان تنها راه تضعیف و نابودی گروه‌های تروریستی می‌داند. به اعتقاد مقامات ترک، هنوز هدف سیاسی روشنی برای مرحله پس از عملیات نظامی ائتلاف برضد داعش وجود ندارد، و در شرایطی که بشار اسد در قدرت باقی است، نمی‌توان نابودی تروریسم را تصور کرد. طبق تفسیر ترکیه (و البته بخش مهمی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا)، افزایش نفوذ و قدرت گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق، نتیجه اقدامات رژیم حاکم بر سوریه بوده است. درضمن ترکیه مطرح ساخته است که تعلق آمریکا در تغییر رژیم حاکم بر سوریه و یکسره کردن کار پرونده آن، از دیگر عوامل تضعیف نیروهای معتدل‌تر ضد رژیم سوریه ازجمله ارتش آزاد و قدرت‌گیری گروه‌های سلفی بوده است. مقامات ترک برآنند که اقدام برضد داعش به رژیم اسد کمک خواهد کرد و موجب شکل‌گیری سازمان‌های تروریستی جایگزین دیگری خواهد شد.^(۱۱)

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی بررسی تغییر سیاست خارجی ترکیه در فرایند الحاق این کشور به اتحادیه اروپا با استفاده از ادبیات درحال‌گسترش اروپایی شدن بود. در این چارچوب تحولاتی چون باز شدن گام‌به‌گام فضای مناظره در مورد مسائل سیاست خارجی ترکیه، تمرکز بیشتر بر ارزش‌های نولیبرال اقتصادی و بازار در مناسبات سیاست خارجی و افزایش توجه به دیپلماسی اقتصادی برای جهت‌دهی به سیاست خارجی و حل بحران‌های منطقه‌ای، امکان‌یافتن ظهور و بروز لایه‌های هویتی متعدد و درنتیجه اتخاذ یک سیاست خارجی چندبعدی و همچنین جایگزینی هنجارهای اروپایی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی، همکاری، دیپلماسی و قدرت نرم به‌جای رویکردهای مبتنی بر تخصم و موازنه‌سازی و تبدیل سیاست خارجی انعطاف‌ناپذیر و دشمن‌گرا در سیاست منطقه‌ای به

نگرش منعطف‌تر سیاست خارجی همراه با فضای بیشتر برای مانور سیاست‌گذاری منطقه‌ای در سیاست خارجی ترکیه قابل ردیابی بوده است.

در این چارچوب، اروپایی‌شدن سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه را چه از دیدگاه راهبردی (محاسبات هزینه‌فایده)، چه از دیدگاه مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های حزب حاکم و چه از منظر تغییرات هویتی در نظر بگیریم، در هر صورت اتحادیه اروپا بر سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه تأثیر گذاشته است.

مسئله قابل تأمل دیگر این است که سیاست‌های اخیر ترکیه به‌ویژه در منطقه خاورمیانه بیشتر در راستای راهبرد نوع‌ثمنی‌گری حزب عدالت و توسعه تفسیر می‌شود. باوجود درستی این تفسیر، باید توجه داشت که با توجه به ویژگی‌های اصلی نوع‌ثمنی‌گری، میان این راهبرد و اروپایی‌شدن ترکیه ارتباط وثیقی وجود دارد. نوع‌ثمنی‌گرایی در عرصه داخلی درها را به‌روی نگاهی کمتر قومی و بیشتر مدنی و چندفرهنگی به شهروندی می‌گشاید. به‌عنوان مثال، این رویکرد در قیاس با مبانی کمالیستی جمهوری ترکیه، در مواجهه با حقوق فرهنگی و هویت کردها بسیار مداراچویانه‌تر است. جنبه دیگر این رویکرد، وجه خارجی آن است. یک بعد این سیاست در آغوش گرفتن هم‌زمان جهان اسلام و جهان غرب است و شخصیت و بعد دیگر آن نشانگر حس عظمت و اعتماد به‌نفس در مورد نقش ترکیه در جهان است. در پارادایم نوع‌ثمنی‌گرایی، آنکارا به‌دنبال اعمال بیشتر "قدرت نرم" سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نفوذ فرهنگی در مرزهای عثمانی سابق و نیز سایر مناطقی است که ترکیه در آن منافع راهبردی دارد (Ta pınar, 2011: 9-10). با این نگاه، عثمانی‌گرایی، حاصل تغییر هویتی است و سیاستی است که در آن دموکراسی، اقتصاد آزاد و حرکت برمبنای نظام حقوقی و ارزشی غرب در راستای تحقق الحاق به اتحادیه اروپا با هویت اسلامی و هویت ترکی پیوند می‌خورد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰). در ضمن، در تفسیر نوع‌ثمنی‌گرایی، سه عنصر هویتی "مسلمان خاورمیانه‌ای"، "ترک اوراسیایی" و "شهروند اروپایی" با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند (فلاح، ۱۳۹۱: ۱۲۹) و همگی این تحولات را باید در بستری یافت که در آن فرایند اروپایی‌شدن ترکیه فرصت بروز هر سه لایه هویتی اصلی ترکیه را به‌همراه بازتفسیر این لایه‌های هویتی مهیا می‌سازد و زمینه‌ساز بروز نوعی سیاست خارجی چندبعدی و در بسیاری از مواقع، پیچیده می‌شود. درواقع با وجود تأثیر غیرقابل‌انکار عوامل داخلی و خارجی دیگری چون جهانی‌شدن، قدرت‌گیری طبقه جدید بورژوازی اسلامی و گشایش سپهر عمومی، تا پیش از تسریع روند اروپایی‌شدن ترکیه در هزاره جدید، ظهور و به‌ویژه بروز این لایه‌های هویتی امکان‌پذیر نبوده است.

از این دیدگاه می‌توان پذیرفت که به‌رغم فراز و نشیب در فرایند الحاق این کشور

به اتحادیه اروپا، سیاست خارجی ترکیه تا حدود زیادی اروپایی شده است. در واقع در سال‌های اخیر گرچه حمایت عمومی و حکومتی از اتحادیه اروپا از جمله به دلیل بروز موانع عمده در راستای پیوستن ترکیه به آن کاهش یافته است، ولی به دلیل متعهد باقی ماندن بازیگران داخلی اصلی به عضویت در اتحادیه که به طور مستقیم از اصلاحات سیاسی اروپا متأثر شده‌اند (از جمله کردها، غیرمسلمانان، زنان، حوزه‌های مختلف اقتصاد، جامعه مدنی و حتی احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا) و همچنین به موجب تحولات متأثر از درگیری در فرایند عضویت، پویای مرتبط با اروپایی شدن ترکیه در حوزه‌های راهبردی، مشروعیت‌بخشی و هویتی به حدی از استحکام و ثبات رسیده‌اند که این فراز و نشیب‌ها خللی در روند کلی اروپایی شدن سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه ایجاد نکنند^(۱۲)، حتی اگر روندهای جدید را "اروپایی شدن نرم" بنامیم.^(۱۳)

سیاست خارجی ترکیه در مواجهه با انقلاب‌های عربی به ویژه تحولات سوریه نیز به رغم برخی تغییرات اساسی در رویکردهای این کشور، در چارچوب اروپایی شدن سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه قابل تحلیل است؛ مسئله‌ای که به امکان بروز دو هویت اروپایی و اسلامی (با قرائت سنی)، تفسیر تحولات عربی با استفاده از این دو لایه هویتی و در نتیجه کنش‌هایی که به تقابل با رژیم حاکم سوریه منجر شد، بازمی‌گردد.

یادداشت‌ها

۱. به عنوان مثال بر تأثیر ژئوپلیتیک نوین ترکیه (محور ترکیه-اتحادیه اروپا) بر سیاست خارجی ترکیه (افضلی، ۱۳۸۷) و یا بر تلاش ترکیه در ایجاد توازن در روابط خود میان شرق و خاورمیانه از یک سو و غرب و اتحادیه اروپا در سوی دیگر برای حفظ و گسترش منافع ترکیه تأکید می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۹۰).

۲. شایان ذکر است اصلاحات انجام شده در ترکیه در چند سال اول پس از اجلاس هلسینکی، بیش از اصلاحات دهه‌های گذشته این کشور بوده است. اصلاحاتی چون حق پخش رادیو-تلویزیونی به زبان مادری، آزادی تجمع، محدود کردن تأثیر نظامیان بر قوه قضائیه، کنترل بیشتر غیرنظامیان بر ارتش، افزایش بودجه‌ای که ارتش به واسطه وزارت دفاع دریافت می‌کرد، حذف عضویت اعضای نظامی "شورای عالی رادیو-تلویزیون" و "شورای آموزش عالی"، حذف اعضای نظامی از "دادگاه امنیت کشور" و در نهایت لغو این دادگاه‌ها، گسترش حقوق مدنی اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده (ارامنه، یهودیان و یونانیان)، اصلاح قانون مجازات، لغو مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، لغو شکنجه به وسیله نیروهای امنیتی و حمایت بیشتر از مطبوعات (Kaya, 2010: 223).

3. Partnership for the Accession of Turkey, the "Summaries of EU Legislation".

۴. در طول فرایند گسترش اتحادیه، مجموعه مقررات اروپایی، به ۳۱ فصل تقسیم شد که کشورهای پنجمین موج گسترش (۱۰ کشوری که در سال ۲۰۰۴ به اتحادیه پیوستند به اضافه رومانی و بلغارستان که در سال ۲۰۰۷ به عضویت پذیرفته شدند) را شامل می‌شد. برای مذاکرات الحاق ششمین دوره گسترش که شامل کشورهای کرواسی و ترکیه می‌شد، این مقررات به ۳۵ فصل افزایش یافت تا فصل‌های مشکل‌تر با تقسیم به فصل‌های جدید، فرایند مذاکرات را تسهیل کنند (Chapters of the acquis).

۵. بخش مهمی از فصول مذاکرات الحاق یا با تصمیم شورای اروپا در دسامبر ۲۰۰۶ و در پاسخ به امتناع ترکیه در اعمال پروتکل سال ۲۰۰۵ آنکارا که در چارچوب آن کشتی‌ها و هواپیماهای قبرس قادر به استفاده از بنادر و فرودگاه‌های ترکیه بودند و یا توسط دولت فرانسه در سال ۲۰۰۷ مسدود شدند.

۶. مراجعه شود به: دویچه وله، ۲۰۱۳ و تی‌آرتی فارسی، ۲۰۱۳.

۷. به‌عنوان مثال مراجعه شود به: (Zalewski, 2013); (Falk, 2012).

۸. برای مطالعه بیشتر درباره همکاری‌های ترکیه و اتحادیه اروپا در پاسخ به گشایش‌های دموکراتیک در کشورهای عربی به‌عنوان مثال مراجعه شود به: (Tocci, 2011).

۹. اتحادیه اروپا همواره بر عزم خود در حمایت از تلاش‌های بین‌المللی برای مقابله با داعش تأکید کرده است. درضمن، این اتحادیه حتی پس از تشکیل دولت اسلامی در بخش‌هایی از عراق و سوریه، اقدامات خود را علیه دولت "بشار اسد" رئیس‌جمهور سوریه افزایش داد و ۱۶ مقام سوری را در فهرست تحریم قرار داد. نگاه کنید به: خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳ و ایسنا، ۱۳۹۳.

۱۰. نگاه کنید به: باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۳.

۱۱. نگاه کنید به: الشریف، ۲۰۱۴.

۱۲. انتخابات اخیر پارلمانی ترکیه مؤید این گزاره است که فرایند اروپایی شدن جامعه در ترکیه، باوجود فرازوفرودهای فراوان آن، هیچ‌گاه متوقف نشده است و ایجاد نهادهای دموکراتیک قدرتمندتر و باثبات‌تر را ممکن ساخته است. شاهد مثال این مسئله برگزاری انتخاباتی بود که با مشارکت و پویایی گسترده سیاسی و اجتماعی همراه بود و در انطباق نسبی با استانداردهای اتحادیه اروپا قرار داشت. شاهد مثال دیگر، مخالفت اکثریت اعضای جامعه ترکیه با رویکردهای تمرکزگرایانه و گاهی انحصارگرایانه نخبگان سیاسی حاکم بود که خود را در مخالفت با طرح‌های حزب عدالت و توسعه برای ایجاد نظام ریاستی و تمرکز احتمالی قدرت در استان اردوغان نشان داد. در این چارچوب انتخابات پارلمانی اخیر ترکیه را باید نشانه بارزی از عمق‌یابی بعد هویتی "اروپایی" این کشور دانست که بر سیاست‌های داخلی و خارجی آن تأثیرگذار خواهد بود (مفیدی، ۱۳۹۴).

۱۳. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم "اروپایی شدن نرم" مراجعه کنید به: (Öni, Yılmaz, 2009).

منابع

الف) فارسی

افضلی، رسول (۱۳۸۷)، "بررسی و تحلیل تحولات ژئوپلیتیکی ترکیه و تأثیر آن بر ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، بهار، صص ۱۷۶-۱۵۱.

الشریف، یوسف (۲۰۱۴)، "ترکیه: نبرد با داعش تا زمانی که اسد حاکم است فایده نخواهد داشت"، الحیات، ترجمه: اکبر زارعزاده، ۱۴ سپتامبر، به نقل از وبسایت اداره کل رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

انتخابی، نادر (۱۳۹۲)، دین، دولت و تجدد در ترکیه، تهران: هرمس.

ایسنا (۱۳ شهریور ۱۳۹۳)، "تأکید اتحادیه اروپا بر مبارزه با داعش".

باشگاه خبرنگاران جوان (۲۲ مهر ۱۳۹۳)، "داود اوغلو: ترکیه ضد داعش و بشار اسد است".

بیات، ناصر (۱۳۹۰)، "نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه"، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، دوره ۲، شماره ۲.

جمالی، حسین و حسین خانی (۱۳۸۸)، "اتحادیه اروپا و تحول در حقوق فرهنگی کردهای ترکیه"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۲.

خبرگزاری فارس (۲۹ مهر ۱۳۹۳)، "اتحادیه اروپا ۱۶ مقام سوری را در فهرست تحریم قرار داد".

دویچه وله (۱۷ جولای ۲۰۰۷)، "کارنامه حکومت پنج‌ساله حزب عدالت و توسعه در ترکیه".

دویچه‌وله (۴ اسفند ۲۰۱۳)، "مذاکره برای حذف ویزا میان ترکیه و اروپا آغاز می‌شود".

فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۱)، "انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و گفتمان اسلام‌گرایان نوین ترکیه"، پانزده خرداد، شماره ۳۱.

یاووز، هاکان (۱۳۸۹)، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

ب) انگلیسی

Ademmer, Esther (2010), "EU Energy Governance in the Southern Caucasus, Does Russia Make a Difference?", **Berlin Graduate School for Transnational Studies**, in: <http://www.ecprnet.eu/databases/conferences/papers/348.pdf>.

Chapters of the acquis, European Commission, in: http://ec.europa.eu/enlargement/policy/conditions-membership/chapters-of-the-acquis/index_en.htm.

- Diez, Thomas, Stetter, Stephan and Albert Mathias (2006), "the European Union and Border Conflicts: The Transformative Power of Integration", **International Organization**, No.60, pp. 563-593.
- Eryilmaz, Burcin (2007), "Europeanization of Turkish Foreign Policy: Cyprus Case", *The 6th Convention of the Central and East European International Studies Association (CEEISA)*, In Cooperation with GARNET Network of Excellence, in: www.ceeisaconf.uni.wroc.pl/wordy/.../Eryilmaz%20full%20text1.pdf.
- Falk, Richard (February 9, 2012), "Turkey's Foreign Policy: Zero Problems with Neighbors Revisited", **Foreign Policy Journal**.
- Gürsoy, Y (2010), "Democratization and Foreign Policy Reforms in Turkey: Europeanization of Turkish Politics?", **International Journal of Legal Information**, Vol. 38, No. 2.
- Kalaycioglu, E. (2009), "Public Choice and Foreign Affairs: Democracy and International Relations in Turkey", **New Perspectives on Turkey**, No. 40, pp. 57-81.
- Kalın, Ibrahim (2011), "Turkish foreign policy in 2011: an assessment, in: What does Turkey Think ,The European Council on Foreign Relations", in: http://www.ecfr.eu/page/-/ECFR35_TURKEY_AW.pdf.
- Kaya, Ayhan (2010), "Management of Ethno-Cultural Diversity in Turkey: Europeanization of Domestic Politics and New Challenges", **International Journal of Legal Information**, Vol. 38, No. 2.
- Küçükcan, Talip and Müjge Küçükkele (2012), "Understanding Turkish Foreign Policy, The New Turkey", in: <http://www.thenewturkey.org/understanding-turkish-foreign-policy/new-turkey/82>.
- Moga, T. (2010), "Connecting the Enlargement Process with the Europeanisation Theory: the Case of Turkey", **CES Working Papers**, III, (1), in: www.cse.uaic.ro/WorkingPapers/articles/CESWP2010_I1_MOG.pdf.
- Muftuler-Bac, M. (2008), "Turkey's accession to the European Union: the Impact of Internal Dynamics", **International Studies Perspectives**, Vol. 9, No. 2: pp. 201-19.
- Oguzlu, Tarik H. (2004), "Changing Dynamics of Turkey's U.S. and EU Relations", **Middle East Policy**, Vol. 11, No.1, pp. 98-105.
- Önis, Ziya (2010), "Identity Security and Turkish Foreign Policy in the Post-Cold War Period: Relations with the EU, Greece and the Middle East", in: http://glodem.ku.edu.tr/10_004.pdf.
- Öni , Ziya and Yılmaz Suhanaz (2009), "Between Europeanization and Euro-Asianism: Foreign Policy Activism in Turkey during the AKP Era", **Turkish Studies**, Vol. 10, No. 1.
- Partnership for the Accession of Turkey, The Summaries of EU Legislation, in: http://europa.eu/legislation_summaries/enlargement/ongoing_enlargement/community_acquis_turkey/e40111_en.htm.

- Paul, Amanda (2012), "Turkey-EU Relations: Time to Rebuild Trust, The European Policy Centre (EPC)", in: http://www.epc.eu/pub_details.php?pub_id=3021&cat_id=4.
- Radaelli, M. Claudio (2003), "The Europeanization of Public Policy", In: **Politics of Europeanization**, ed. Kevin Featherstone in Claudio M. Radaelli, New York: Oxford University Press.
- Rumelili, B (2011), "Turkey: Identity, Foreign Policy, and Socialization in a Post-Enlargement Europe", *Journal of European Integration*, Vol. 33, No. 2, pp. 235-249.
- Ta pınar, Ömer (2011), "Turkish Foreign Policy in Light of the Arab Spring, Mediterranean Paper Series", in: http://www.iai.it/pdf/mediterraneo/GMF-IAI/Mediterranean-paper_13.pdf.
- Terzi, Özlem (2008), "Is a Europeanised Turkish Foreign Policy Possible? The Role of the Contested EU Perspective in Bringing about a Transformation in Turkish Foreign Policy", **The Institute for European Studies (IES)**, in: http://www.ies.be/files/repo/conference2008/EUinIA_V_2_Terzi.pdf.
- Tocci, Nathalie (2005), "Europeanization in Turkey: Trigger or Anchor for Reform?", *South European Society and Politics*, Vol. 10, No. 1, pp.73-83.
- Zalewski, Piotr (August 22, 2013), "How Turkey Went From Zero Problems to Zero Friends", *Foreign Policy*.